

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه

آرامش شهبازی

دکتری حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۳۰

چکیده

در حالی که حقوق بشر و مبانی نظری و رویه موجود در این خصوص در ادبیات حقوقی داخلی با اقبال فراوانی روبه رو بوده است، مباحث و مبانی نظری حقوق حیوانات و چالش های مطرح در آن، تا حد زیاد مغفول مانده است. در واقع، مهمترین مباحث مطرح در این خصوص که نیازمند تأمل در دکرترین و نظریات حقوقدانان برجسته است، در برخی زمینه ها با مسائل بنیادین حقوق بشر در ارتباط بوده، چه بسا جنبه هایی از حقوق بشر را به چالش می کشد. برابری حقوق بشر و حقوق حیوانات، تأمل در مفهوم رنج و درد بسیار حیوانات و مصادیق آن، با ابهام در فرض وجود احساسات و قدرت بیان در حیوانات در هم آمیخته، رویکردهایی را به نمایش می گذارند که گاه یکسره منکر حقوق حیوانات می شوند، گاه حقوق حیوانات را مؤخر بر حقوق بشر و در جهت رفاه وی می انگارند و گاه قائل به حقوقی برابر میان بشر و حیوانات می شوند. تأمل در این رویکردها زمینه بحث و تأمل بیشتر در این مبحث در آینده را فراهم می آورد.

از سوی دیگر، نگاهی به رویه بین المللی دولت ها و مقررات داخلی مصوب در حمایت از حقوق حیوانات، همچنان مبین عدم توجه لازم به این حوزه و تفوق خواست و رویه دولت ها در تقدم منافع ملی آنهاست که در بسیاری موارد با سیاست های حمایت از حقوق حیوانات در تقابل قرار می گیرد. سرانجام به عملکرد برخی سازمان های بین المللی مدافع حقوق حیوانات در تکمیل بحث و جمع بندی مطلب خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: حقوق حیوانات، رفاه حیوانات، منفعت گرایی، کرامت انسانی، اخلاقیات

جنبش های بین المللی برای حقوق حیوانات

جذابیت مباحث فلسفی و تئوریک در عدم همگونی رویکردهای گوناگون و نتایج مختلفی نهفته است که به همراه دارند؛ به گونه‌ای که بین رویکردهایی مختلف که هر کدام از جنبه‌ای خاص به قضیه می‌پردازند، نظرات متعدد، اما منطقی و قابل قبول، فراوان است (Tom Regan, 1980:305). بی‌تردید نمی‌توان پذیرفت که تعریف پذیرفته‌شده یکسانی از منابع و مبانی حق‌ها وجود دارد (Jeremy Waldron, 1996:575-85). مسلماً این که یک «مبنای ذهنی»^۱ به حدّ کافی به توصیف حق‌های قانونی بپردازد، قدری تأمل‌برانگیز قلمداد می‌شود (L.W. Summer, 1987:19-20). به نظر می‌رسد دست‌کم پس از اینکه «هوفلد»، حق را به انواع گوناگون توصیف کرد، (Andrew Halpin, 2001:27-48) می‌توان پذیرفت که مفاهیم متعددی از یک حق، در حوزه حقوق با هم جمع می‌شوند. (Wellman, 1985, 122-30): بنابراین، از آنجا که حق‌ها مفاهیمی پیچیده‌اند (Donnelly, 1996:15) که بر اخلاق، سیاست، مذهب، فرهنگ و ... مبتنی هستند، لذا برای جستجوی مبانی حقوق نمی‌توان به یک مبنای منحصر به فرد اکتفا کرد.^۲ از این حیث می‌توان از حق به عنوان معجونی که در قالب یک لفظ بیان می‌شود، نام برد. حتی برخلاف «کارل ولمن» که حق‌ها را منحصر به عناصر مورد نظر «هوفلد» می‌داند، ممکن است این معجون عناصری بیش از آن را نیز شامل شود. به عبارت بهتر، حقّ بیش از آنچه یک اتم باشد، ملکولی است که از عناصر گوناگون شکل گرفته است (W.V.O. Quin, 1976:01-103; T. Kelch, p.10).

در حوزه مباحث تئوریک در خصوص حقوق حیوانات نیز، آنچه از اهمیت فراوانی برخوردار است، این است که از کدام رویکرد و منظر نسبت به این حقوق بنگریم و از کدام دریچه آن حقوق را ترسیم نماییم (Adrian Franklin, pp.127-134). به عبارت دیگر، گرچه پذیرش حقوق حیوانات^۳ نیازمند ارائه یک چارچوب نظری قابل

1. A Conceptual Foundation

۲. برای مثال، حق مالکیت، از یک طرف مبتنی بر یک اصل اخلاقی است، که برخی آن را یک مطلوبیت اساسی نیز می‌دانند. از طرفی، می‌تواند بر هدف افزایش دارایی خصوصی در جامعه نیز مبتنی باشد، همان گونه که قاعده پذیرفته‌شده تسلط نیز می‌تواند مبنای پذیرش آن باشد. برای آگاهی از مبانی متعددی که برای برخی حق‌ها در نظر گرفته شده رک:

Robert, H. Welson, How to Reform Grazing Policy: Creating Forage Rights on Federal Rangelands, Fordham f.j.n. Journal, no.8, 1997, pp.645-646.

۳. آنچه در این مختصر به آن می‌پردازیم، صرفاً بررسی حقوق است. این که آیا در برابر این حقوق می‌توان تکالیف یا مسؤولیتی نیز برای حیوانات قائل شد، یا حتی اینکه آیا حیوانات در برابر یکدیگر مسؤولند، در قلمرو بحث حاضر نمی‌گنجد؛ هر چند به لحاظ تاریخی ذکر این نکته خالی از لطف نیست که از قرن نهم میلادی تا قرن نوزدهم، در اروپای غربی، موارد متعددی از محاکمه حیوانات ثبت شده است. با این حال، در همه موارد قضایا به نفع آنها تمام

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۲۹

پذیرش است، با این حال، نگاهی به رویکردهای رقیب و یا بیگانه، هم در ترسیم الگوی مناسب و هم در میزان تأثیر و ترکیب این رویکردها تأثیر بسزایی دارد. از این رو، به ذکر رویکرد تئوریک خاصی بسنده نمی‌کنیم و تا حد ممکن، به چند رهیافت برجسته اشاره خواهیم کرد. در این میان، به طور خاص به حیوانات به عنوان یکی از مصادیق ممکن در این قلمرو خواهیم پرداخت. آن گونه که پیداست، قلمرو بحث، نیازمند ورود به بسیاری از حوزه‌های تئوریک و بررسی متغیرهای گوناگون در راستای تحلیل تئوریک این موضوع است.

در این مجال، قصد نداریم که به طور جدی همه این رویکردها را نقد و ارزیابی کنیم.^۱ در مقابل (به ضرورت فقر ادبیات حقوقی داخلی) به بیان رویکردهای تئوریک در این خصوص خواهیم پرداخت و در ادامه، به رویه موجود در این خصوص، به ویژه در ایالات متحده آمریکا و شماری از سازمان‌های غیردولتی خواهیم پرداخت و بررسی تحلیلی قضیه را به فرصتی دیگر وا می‌گذاریم.

مبحث اول: از حقوق بشر تا حقوق حیوانات؟

از حقوق بشر و مبانی فلسفی و تئوریک آن بسیار سخن گفته شده است. حقوق بشر مرکب از دو جزء است. محور بسیاری از مباحث تئوریک این حوزه تمرکز بر مفهوم "حق" بوده و هست و عمدتاً هر جا که به بحث بشر پرداخته شده، نه از "ذات" که از "وصف" آن سخن به میان آمده است. گاه تا اندازه‌ای بر این بحث تأکید شده که حقوق بشر انسان محور، با تفاوت در

نشده است. یکی از قضایای مطرح در این خصوص به این قرار است که در سال ۱۵۵۲ میلادی، موشها توسط دادگاه کلیسا، مورد محاکمه قرار گرفتند. آنها متهم به جنایت، بویژه جرم خوردن و تخریب گستاخانه مزارع جو منطقه بودند. یک شکایت رسمی از سوی اسقف منطقه به قائم مقام اسقف، مبنی بر مجرمیت موشها داده و از «بارتلمی چاسمی» قاضی محلی خواسته شد تا در روز معینی که موشها باید در دادگاه شرکت کنند، از آنها دفاع کند... در نهایت، در این قضیه دادگاه با توجه به اظهارات طرفین اصل را بر عدم تقصیر عمدی موشها گذاشت و آنها را تبرئه کرد! برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

Gunter Teubner, Rights of Non-human? Electronic Agents and Animals as New Actors in Politics and Law, Journal of Law and Society, forthcoming no. 2000.

۱. برای مثال، می‌توان مبانی نظری حقوق حیوانات را در شریعت مقدس اسلام، در قرآن کریم و در احادیث و روایات فقهی مورد توجه قرار داد. گستره بحث حاضر و خواست نگارنده در فتح بایی برای تأملی جدی در این حوزه مانع از ورود به این بحث و مباحثی مشابه است. بدین ترتیب، در مجال حاضر به چند رویکرد نظری بسنده کرده، تکمیل بحث را به فرصتی دیگر می‌سپاریم.

2. Right
3. Self
4. Description

سرشت^۱ انسان و غیرانسان، بیش از پیش خودنمایی کرده و هرچه جز آن، صرفاً در راستای حمایت از حقوق انسان قرار گرفته است. با این توصیف، اساساً و بالذات چیزی به اسم حقوق حیوانات، مورد توجه قرار نمی‌گیرند. (M Freeman, 1996: 387-9) بلکه حیوانات صرفاً ابزاری در جهت تحقق منافع و حقوق انسانند. با این حال، محور اصلی بحث حاضر خروج از قلمرو محدود بشر به معنای انسان و قرار دادن این مفهوم در چارچوبی وسیعتر است؛ چارچوبی که هر موجود زنده‌ای را در بر می‌گیرد.

در اروپای قرون وسطی و رنسانس و همچنین در سایر فرهنگ‌ها، ذوات و موجودات غیرانسانی نیز در قلمرو حقوق، شخصیت داشتند. با این حال، به نظر برخی صاحب‌نظران، به لحاظ علوم عقلی، تعداد بازیگران اصلی و صاحب حق در دنیای حقوق به حدّ در خور توجهی کاهش یافته است، تا آنجا که پس از انقلاب علمی، دوران روشنگری فلسفی، و پس از اینکه فردگرایی متدولوژیک بر فضای علوم غلبه پیدا کرد، تنها بازیگر باقی مانده فرد انسان بود و بقیه موهوم و خرافه قلمداد شدند (Katsuhito Iwai, 1999:583-632). برخی محققان علوم آزمایشگاهی نیز همگام با مخالفان حقوق حیوانات با نادیده گرفتن بسیاری از جنبه‌های اخلاقی یا مبنایی حقوق حیوانات، از ضرورت تحقیقات علمی و مطالعات خود در مورد حیوانات مصرانه دفاع کرده‌اند (W.E. Howard, 1993:234). با این حساب، بین نوع تحقیقات علمی، از حیث اینکه در آزمایشگاه باشد یا خارج از آن، و همچنین از حیث انواع حیوانات، تفاوتی گذاشته نشده است. به نظر ایشان، از این جهت که نمی‌توان مسؤولیتی از باب اقدامات صورت گرفته به این موجودات منتسب نمود، نمی‌توان حقوقی نیز برای آنها متصور شد (Ibid:235). دسته‌ای دیگر از این گروه، گرچه حیوانات را مطلقاً فاقد حق تلقی نمی‌کنند، با این حال، از این حیث که اقدامات صورت گرفته به هیچ وجه به رنج و درد این موجودات نمی‌انجامد و حتی با چنین فرضی به پیشرفت علم و تحقق آمال بشر در خصوص بسیاری از مسائل پزشکی و علمی دیگر منجر می‌شود، (Mark, 1994:222) یا منفعتی در آن وجود دارد، آن را توجیه می‌کنند (Matt Cartmill, 1994:1081). برخی نیز ضرورت تعادل در طبیعت و لزوم عدم دخالت در این فرایند طبیعی (همراه با به مخاطره افکندن حیوانات) را توجیهی در مقابل مدّعیان حقوق حیوانات و در جهت بی‌توجهی به آنها مطرح می‌کنند (Ibid:1082). این فرض مسلماً غیرقابل پذیرش است. اطفال و محجورین نیز در بسیاری موارد از مسؤولیت مبرا هستند، با این حال، مسؤولیت شرط تمتع آنها از حق نیست (R.S. Dresser:71-85). گاهی رویکردهای مخالف با حقوق حیوانات یا امکان مالکیت بر آنها (Gary L. Francione) (108: چنان به اوج رسیده که به انتشار کتب و مقالات متعددی در مخالفت با این حقوق هم

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۳۱

انجامیده است. ورود حوزه اخلاق به علوم طبیعی و پیوند آن با برخی حوزه‌ها و شکل‌گیری حوزه‌های نسبتاً جدیدی مانند اخلاق زیستی و نظایر آن به روشن شدن برخی ابعاد و جنبه‌های بین‌رشته‌ای قضیه می‌انجامد.

مبحث دوم: رویکردهای مبتنی بر حمایت از حقوق حیوانات

رویکردهای فراوانی در حمایت از حقوق حیوانات اتخاذ و دلایلی بر این مدعا ارائه شده است. فرض اصلی نوشته حاضر، پذیرش حقوق حیوانات است. این امر بدون ورود به مباحث تئوریک که در این خصوص ارائه شده، ممکن نیست. مبانی نظری حقوق حیوانات در قالب دو رویکرد اصلی بررسی می‌شوند.

بند اول: رویکرد منفعت‌گرایی^۱

نفع‌انگاری، گونه‌ای از فلسفه اخلاق است که برای نخستین بار توسط «جرمی بنتام»، حقوقدان انگلیسی در قرن نوزدهم میلادی مطرح شد (M. Lyons, 1969, pp.173-4). به طور کلی، هدف نهایی نفع‌انگاران، بالابردن خرسندی در جهان و پایین آوردن میزان رنج و ضرر است. بر اساس فلسفه نفع‌انگاری، برای تعیین اخلاقی بودن یک عمل، باید به میزان نفع و ضرری که آن عمل به اشخاص ذی نفع وارد می‌سازد، توجه داشت. اگر نتیجه نهایی سودمند باشد، عمل مزبور، عملی اخلاقی است و اگر نتیجه نهایی زیان‌آور باشد، عمل غیر اخلاقی است. در این فرض، حقوق متضمن منافعی خواهند بود که قواعد حقوقی این منافع را برای صاحبان آنها تضمین می‌کنند (Michael Freeman, 1994, 388-390). آنچه مسلم است، این که در این رویکرد منفعت‌ناشی از حق است و پس از تعیین قاعده حقوقی، منافعی که از آن ناشی می‌شود، مورد حمایت قرار می‌گیرد، علاوه بر آنکه توجه به فرد در این رویکرد جای خود را به توجه به بیشترین اشخاص ذی‌نفع می‌دهد (Jeromy Shestack, 1998, p.213).

جرمی بنتام در سال ۱۷۸۹، همزمان با تصویب اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه اعلام نمود:

«روزی فرا خواهد رسید که سایر مخلوقات، از حقوقی که از آنها دریغ شده است، بهره‌مند می‌شوند. امروز فرانسه به این نتیجه رسیده است که سیاهی رنگ پوست، دلیلی برای عدم تمتع از حقوق انسانی نیست... با پذیرش اینکه یک سگ یا گربه بالغ، عقلایی‌تر از یک طفل یک روزه، یک هفته‌ای و حتی یک ماهه است، سؤال اینجاست که آیا این موجودات از حقوق خود بهره‌مند می‌شوند؟ بحث در این نیست که آیا حیوانات قدرت تعقل دارند یا نه؟ حرف می‌زنند یا نه؟ مسأله این است که آیا متحمل

1. Utilitarianism

رنجی می‌شوند؟» (Jeremy Bentham, 1998:310-311)

به نظر او بدرفتاری با حیوانات، شبیه به برده‌داری یا تبعیض نژادی نسبت به انسانهاست (Ibid:310-11). همین رویکرد از سوی جان استوارت میل نیز پذیرفته شده بود (John Stuart Mill.1987:252).

«پیتر سینگر» نیز به عنوان یک منفعت‌انگار، در ادامه رویکرد بنتام به این نتیجه رسید که رنج بردن^۱ یک ویژگی اساسی برای دارا شدن حق بین انسانها و حیوانات است. (Peter Singer, 1974:1)

البته به نظر برخی «سینگر»، در توجیه حقوق حیوانات به مفهوم حق یا اخلاق منبسط، استناد نمی‌کند، بلکه به نظر او تنها مبنای حقوق حیوانات اصل برابری^۲ است. بنابراین تنها حقی که می‌توان برای حیوانات در نظر گرفت، حق ملاحظه یکسان آنها با انسانها به لحاظ منفعت است. (Tom Regan:307) به نظر او، برای تعیین اینکه آیا عملی خاص که بر حیوانات تأثیر می‌گذارد، درست است یا غلط، باید بین منافع حیوانات در زندگی آزادانه و سودمند و اجتناب از ضرری که در استفاده از حیوانات به شیوه‌های گوناگون به انسان وارد می‌شود، تعادلی برقرار کنیم. «سینگر» در اجرای این معیار، به این نتیجه می‌رسد که برخی اشکال استفاده از حیوانات توسط انسانها به لحاظ اخلاقی ناموجه است. (T.Kelch:11)

نفع‌انگاری، اساساً در صدد برقراری نوعی توازن میان منافع است. «سینگر» معتقد است حق اخلاقی دارای مفهومی کاربردی یا کارآمد نیست. (P.Singer, 1993:96) از آنجا که زبان حقوق بیش از اخلاق به سیاست نزدیک است، بیشترین کاربردش ... برای مثال، در پخش اخبار از شبکه‌های تلویزیونی است (P.Singer, Animal Liberations.p.8) اما در مقابل، نخستین مسأله مورد توجه «سینگر»، این است که باید به منافع همگان توجه شود. به این ترتیب رنج و درد، برای همه رنج و درد است و این مهم نیست که مخاطب مستقیم آن کیست. لذا برای ایجاد تعادل و تناسب، نمی‌توان به نفع یکی و به ضرر دیگری رأی داد. صرفاً میزان درد است که به تفکیک بین دو طرف می‌انجامد. بنابراین، مبنایی برای ترجیح منافع انسانها بر حیوانات در صورت طرح بحث منافع میان طرفین نیست. منافع آنها ناشی از توانایی آنها در احساس نفع و ضررشان است. بنابراین، برای مثال در حالی که یک تخته سنگ فاقد حس درک نفع و ضرر است، موش این حس را دارد. هیچ مبنایی برای تعیین اینکه آیا یک موجود دارای نفع و ضرر هست یا نه، از جمله هوش، جنسیت، نژاد و گونه جانوری، وجود ندارد.

1. Capacity for Suffering.

2. Extending Rights or Morality to Animals.

3. Principle of Equality

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۳۳

این که نمی‌توان برای انسان و حیوان قائل به منافی برابر شد، همان چیزی است که «سینگر» از آن به عنوان اعتقاد به گونه‌ای خاص نام می‌برد. خاص بودن گونه انسان، مؤید آن است که هوشیاری بیشتر انسان، و حس قبلی او از مرگ و مانند اینها به درد و رنج بیشتر او می‌انجامد (Peter Singer, Practical Ethics:55-8). اما به نظر «سینگر» این امر مبنایی برای چنین تفاوتی بین انسان و حیوان نیست (Ibid:58).

«سینگر» به موارد استفاده متعدد حیوانات اشاره می‌کند. به نظر او منفعت در استفاده از حیوانات به عنوان غذا بسیار ناچیز است. در واقع، انسان برای حیات خود نیازمند گوشت حیوانات نیست، بلکه گوشت حیوانات برای او جنبه تجملی دارد. بر عکس، برای او به لحاظ هزینه گرانند (Ibid:62).

منفعت انسان در بسیاری موارد، برای مثال در استفاده از روغن برخی جانوران در برخی ارقام آرایشی و بهداشتی، نیز قابل ملاحظه نیست و برعکس، رنجی که از این باب به حیوانات می‌رسد، بسیار زیاد است (Ibid:65-67).

کشتن حیوانات نیز مسأله‌ای بحث برانگیز و پیچیده است. اما بحث اینجاست که آیا اگر کشتن حیوانی بدون رنج و درد آن میسر باشد، چنین امکانی وجود دارد؟ «سینگر» در پاسخ به این سؤال ابتدا به تفکیک بین حیوانات خودآگاه و حیوانات ناخودآگاه می‌پردازد. وی در خصوص حیوانات خودآگاه، ابتدا به این می‌پردازد که چرا به لحاظ اخلاقی کشتن چنین حیواناتی اخلاقی نیست. «سینگر» این پرسش را در تئوری‌های مختلف بررسی و ارزیابی می‌کند. نخست، با ترجیحی نفع انگارانه، منافع افراد، بدین صورت که منافی هستند که شخص، پس از برقراری تعادل و تأمل در آن ترجیح می‌دهد. هر عملی که مانع از این ترجیح باشد، اخلاقی نیست. در نتیجه، اگر یک موجود نتواند برای خود آینده‌ای متصور شود، در نتیجه هیچ منفعت کنار گذاشته شده‌ای نخواهد داشت (Ibid:94-5).

دوم، به نظر «سینگر»، در راستای پیشنهاد فیلسوف آمریکایی مایکل تولی، حقوق از تمایلات ناشی می‌شوند. برای مثال، تمایل به تداوم زندگی، به حق ادامه زندگی منتهی می‌شود (Ibid:95-99).

سوم، بحث احترام به شخصیت عقلانی حیوانات و به عبارت دیگر، توانایی انتخاب و عمل بر اساس تمایل شخصی است. تنها موجودات عقلایی و خودآگاه چنین اهلیتی دارند. احترام به شخصیت عقلایی مانع از کشتن موجودی می‌شود که او نیز خود دارای چنین ویژگی است (Ibid:97-100).

«سینگر» معتقد است که بسیاری از حیوانات تفکر عقلایی و قدرت زبانی خود را به اثبات رسانیده‌اند. در چنین مواردی، حیوانات باید به عنوان یک شخص بررسی شوند و لذا بحث از

انکار حقوق حیوانات در این فرض منتفی است. در خصوص حیوانات ناخودآگاه مانند مرغ و ماهی، به نظر «سینگر» کشتن بدون رنج مانعی ندارد، و این در صورتی قابل پذیرش است که چنین حیوانی با یک حیوان دیگر از همان گونه جانشین شود. در این صورت، باز هم تعادل به حالت قبل بازخواهد گردید و عملی غیراخلاقی محقق نخواهد شد (Ibid:125-7, 132-134).

ایراداتی نیز نسبت به رویکرد «سینگر» قابل طرح است. نخستین ایراد این که نمی‌توان به طور قطع و یقین پذیرفت که حیوانات احساس درد و رنج دارند. دیگر اینکه حیوانات، خود، یکدیگر را می‌کشند و می‌خورند. پس چه منعی از سوی انسان در این زمینه قابل تصور است؟ «سینگر» در رد اعتراض اول معتقد است که رفتار حیوانات در درد و رنج، همانند رفتار انسان است (Peter Singer, 1990:10-12, 14-15). به علاوه، سیستم عصبی مرکزی انسان و حیوان در عکس‌العمل نسبت به درد بسیار شبیه به یکدیگر است، و این امر در پستانداران تقریباً یکسان است (Peter Singer, Practical Ethics:69-70) در خصوص ایراد دوم نیز معتقد است بسیاری از حیوانات صرفاً برای بقا یکدیگر را می‌کشند، در حالی که برای انسان چنین ضرورتی وجود ندارد. از طرفی «سینگر» می‌پذیرد که مسؤولیتی قابل انتساب به حیوانات نیست، در حالی که انسانها از جهت چنین امری دارای مسؤولیت خواهند بود (Ibid:70-71).

بند دوم: رویکرد حق‌محور

رویکردهای حق‌محور عمدتاً متأثر از رویکردهای حقوق طبیعی است. برای بررسی این رویکرد، چند شاخص عمده موجود در این رویکرد را به عنوان متغیر انتخاب نموده، رویکردهای متأثر از آن را در ارتباط با حقوق حیوانات مد نظر قرار خواهیم داد.

الف - ارزش‌های ذاتی

به نظر «ریگان» حیوانات موجوداتی با قوه درک هستند. او در مخالفت با «دکارت» و دیگران که حیوانات را فاقد قدرت تکلم و شعور می‌دانستند، معتقد است که این امر به لحاظ منطقی نادرست است، زیرا انسانها حتی پیش از این که الفاظ را به طور کامل و صحیح به کار ببرند، دارای قدرت فهم بوده‌اند. به نظر «ریگان»، برخی حیوانات مانند شامپانزه‌ها، اورانگوتانها و گوریل‌ها، نشانه‌هایی از کاربرد زبان در میان خود را نشان داده‌اند و حتی می‌توانند در زندگی گروهی با انسانها مشارکت داشته، احساساتشان را با آنها تقسیم کنند (Gary Francione, 1955, p.8). بنابراین دو فرضیه مهم در رویکرد «ریگان» در خور تأمل است: نخست اینکه، ایده حقوق حیوانات، ایده‌ای عقلانی است. دوم اینکه برخی حقوق خاص حیوانات، دلیل

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۳۵

قانع‌کننده‌ای برای پذیرش این باور است که نمی‌توان آنها را از بین برد و این خود توجیهی است برای ضرورت گیاه‌خواری (Tom Regan:305).

مهم‌ترین تجلی دارابودن ارزش ذاتی^۱ به نظر ریگان داراشدن حق است و این حق خود مشتمل بر حق زندگی، داشتن آزادی، و عدم استفاده ابزاری از حیوانات در راستای اهداف و منافع انسان است (Ibid:8-9). حق‌ها صرفاً با این استدلال که ممکن است منفعت در چیز دیگری باشد، کنار گذاشته نمی‌شوند (Ibid:11). به نظر او، حتی در فرضی که اقدامی علیه حیوانات به منفعتی برای انسان منتهی شود، نمی‌توان آن را قابل اعمال دانست، زیرا این امر می‌تواند به تغییر در گونه‌ای جانوری یا انقراض نسل آنها منتهی شود (Regan, 1983: 50). با این حال، به نظر «ریگان»، این که حیوانات دارای حق‌هایی هستند (Michael Walsh 1974:7-57). دقیقاً به این معنی نیست که حقوقی مساوی یا معادل با انسانها دارند، زیرا برخی حقوق صرفاً از آن انسان است؛ برای مثال، حق شرکت در انتخابات یا حق رانندگی و مانند اینها؛ علاوه بر این در مواردی شاهد تعارض میان حق‌ها و تعلیق موقت آنها هستیم. برای مثال، در جایی حق آزادی بیان با حق دیگر افراد جامعه در تعارض قرار می‌گیرد و ممکن است موقتاً به حالت تعلیق درآید و این دو مورد در خصوص حقوق حیوانات نیز مصداق دارد، Francione (Op.cit:9-10).

در همین حال، برخی معتقدند که با فرض پذیرش ارزشهای ذاتی برای انسان و حیوان، نباید برای آنها حقوق و حمایت‌های یکسانی در نظر گرفت. انسانها اعضای خانواده نسبتاً استواری بوده، دارای توانایی‌های روحی بیشتری هستند. این موضوع خود به طور منطقی به حقوق و حمایت‌های بیشتر از آنها می‌انجامد (Walsh, pp. 49-50).

در تعارض دو رویکرد اخیر «ریگان» و «سینگر»، می‌توان به این نتیجه رسید که رهیافت نفع‌انگارانه «سینگر» مبتنی بر جواز برخی رفتارها در خصوص حیوانات است، در حالی که رویکرد حق‌محور «ریگان» که بر ارزشها مبتنی است، توسل به چنین رفتارهایی را در هیچ شرایطی و به نفع هیچ گروهی نمی‌دهد (David S. Oderberg, 2000, ch.3).

^۱. ارزش‌های ذاتی نقطه مقابل ارزش‌های ابزاری است. ارزش‌های ذاتی انواع متفاوتی دارند. برای مثال، وقتی می‌گوییم یک تابلوی هنری دارای ارزش ذاتی است، این به آن معناست که بالذات ارزشمند است. با این حال، این ارزش، از این واقعیت ناشی می‌شود که انسانهایی مانند ما قادر به درک ارزش کار هنری‌اند. به عبارت دیگر، انسان دارای ارزشی در درون خود و بدون ضرورت وجود یک موجود زنده دیگری است که به وجود او اعتبار بخشند و این نوع از ارزش را می‌توان یک ارزش درونی قائم به خود نامید. لذا هر جا به بحث ارزش در مورد حیوانات یا هر پدیده غیرانسانی می‌پردازیم، منظورمان همین ارزش ذاتی مشتق‌شده است.

«ریگان» با رد این نظر که انسان از این جهت دارای حق محسوب می‌شود که وجدان، شعور، قدرت بیان و احساسات دارد، آنچه به یک پدیده ویژگی‌های روانی می‌دهد را موجبی برای استحقاق حق نمی‌داند، در حالی که مخالفان «سینگر»، ضرورت^۱ را عاملی برای توسل به اقدامات خشونت‌آمیز یا رنج‌آور بر حیوانات تلقی نمی‌کنند و معتقدند اگر قرار است این اقدامات در راستای مطالعات علمی صورت پذیرد، استفاده از جنین انسان، یا انسانهایی که دچار برخی بیماری‌های لاعلاج هستند، مبین نتایج مطلوبتری خواهند بود (Ibid: 44).

ب - کرامت

کرامت نیز یکی از پارامترهای قابل توجه در رویکردهای موجود در حوزه حقوق حیوانات است. به لحاظ تاریخی، پیش از شایع شدن عبارت کرامت انسانی دو تفکر اساسی در خصوص وضعیت خاص انسانها در برابر سایر حیوانات وجود داشته است: اولی به دوران فلاسفه یونانی مانند افلاطون و ارسطو باز می‌گردد. این رویکرد مبتنی بر این بود که از آنجا که انسانها از موقعیتی ممتاز در میان سایر حیوانات برخوردارند، بر آنها برترند، به عبارت دیگر، از شایستگی و احترام بیشتری نسبت به آنها برخوردارند.

ارسطو و افلاطون معتقد بودند انسان آئینه خداوند است (البته، نه از این جهت که وجود خداوند منحصر در جسم مادی است، بلکه از این جهت که عقلانیت در هر دو مشترک است).^۲ با وجود این، از نظر آنها اگر به عقلایی بودن امری خدشه‌ای وارد شود، در این صورت انسان می‌تواند مترادف با حیوانات باشد. به عبارت دیگر، در این فرض کرامت انسانی^۳ مترادف با نیک بودن انسان^۴ است.

ارسطو معتقد بود که سایر حیوانات صرفاً در راستای هستی انسان به وجود آمده‌اند؛ هر چند که در یونان باستان نیز شماری از فلاسفه متأثر از بودیسم تمامی هستی را مقدس تلقی می‌کردند با این حال بی‌تردید، آنچه در این مجال به آن می‌پردازیم، کرامت تجربی^۵ نیست (Sabine C. Carey, 2004:3-15). بلکه منظور از کرامت ارزش‌های درونی یا ذاتی هر مخلوق زنده است (Alan Geworth, 1992:10-12). مسأله اساسی اینجاست که آیا

^۱ . Necessity

^۲ . این عقلانیت، توانایی تفکر، انجام اعمال ریاضی یا علمی نیست، بلکه توانایی دستیابی به اهداف و تمییز خیر از شر است، به عبارت دیگر با اخلاق و اراده آزاد پدیده پیوند مستقیم دارند

^۳ . Human dignity

^۴ . Human goodness

^۵ . Experimental dignity

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۳۷

قلمرو کرامت منحصر به انسان می‌شود یا از حوزه مباحث انسان‌شناسی می‌گذرد و مجموعه‌ای وسیعتری را در بر می‌گیرد که حیوانات نیز جزئی از آن محسوب می‌شوند؟ و پرداختن به این بحث نیازمند بررسی مفهومی به نام کرامت طبیعت^۱ است (Jeff Malpas, 2007:26).

تحقیقات تجربی مبین این امر است که کرامت مساوی با وجود یا فقدان ترس، درد، یا رنج نیست؛ هر چند که بیشتر این تجارب انسانی ممکن است کرامت را تهدید کند یا به آن خدشه وارد سازد (Ibid:42). آنچه مورد نظر ماست، این است که کرامت در معنای اخیر فراکانتی‌اش، متفاوت از عقلانیت مورد نظر کانت^۲ است. در همین راستا، برخی بین عقلانیت به عنوان اهلیت تمتع و عقلانیت در معنای اهلیت استیفا، تفکیک قائل شده‌اند که این تفکیک به تأثیرات مهم مداخله انسان در زندگی حیوانات و در چرخه طبیعت می‌پردازد (Y.S. Lo, 1999: 247-66).

«استیون وایز» معتقد است کرامت می‌تواند مبنای قابل توجهی برای اعطای حقوق به حیوانات باشد (Steven M. Wise, p. 209). به نظر او، کرامت نیازمند عقلانیت کامل کانتی نیست، بلکه آستانه‌های پایین‌تر با عنوان عقلانیت واقعی^۳ را به عنوان مبنایی برای حقوق حیوانات در نظر می‌گیرد، (Ibid, p.874) که به هر روی از آزادی کمتری برای مخلوق در انتخاب عقلایی حکایت می‌کند (Ibid:874-5, 877-8).

منطق کرامت انسانی با طرح بحث بیوتکنولوژی و به طور خاص، شبیه‌سازی انسانی اهمیت بیشتری یافته است. تحقیقات ژنتیکی در خصوص "دی.ان.ای" مشابهت‌های قابل ملاحظه‌ای بین "دی.ان.ای" انسانها، حیوانات، و گیاهان به اثبات رسانده است (J. Sulston and G. Ferry, 2004).

توانایی محققان در انتقال دی.ان.ای بین گونه‌های مختلف این ایده را برانگیخته است که آیا امکان دارد انسان به صورت بدوی خویش بازگردد؟ (از دهه نود میلادی به بعد، دغدغه‌هایی جهانی در سطح بین‌المللی در خصوص لقاح مصنوعی از سوی کلیسای پاپ، شورای اروپا و سازمان جهانی بهداشت^۴ مطرح شد. "اعلامیه جهانی حقوق و ژنوم انسانی" یونسکو به کرات از

^۱. Dignity of Nature

^۲. به این معنا که برای مثال، زندانی یا کسی که مواد مخدر مصرف کرده، ممکن است نتواند به طور کامل از قابلیت‌های خود استفاده کند، یا دارای اهلیت ناقصی باشد. با این حال، کرامت او همچنان در جای خود محترم است؛ به این صورت که با از بین رفتن وصف عارضی دوباره به وضعیت اولیه خود باز می‌گردند.

^۳. Realistic Autonomy

^۴. See for instance the Resolution of the 50th World Health Assembly, Geneva, May 1997 affirming that the use of cloning for the replication of human individuals is ethically unacceptable and contrary to human integrity and morality.

این اصطلاح استفاده کرده است، در حالی که در اسناد قبلی موجود به این واژه اشاره نشده بود.^۱ اعلامیه مقرر می‌دارد که ژنوم انسانی تضمین‌کننده وحدت بین کلیه اعضای خانواده بشریت است. ماده ۱۱ اعلامیه می‌افزاید که اعمال مخالف با کرامت انسانی مانند لقاح مصنوعی مجاز نیست (Plomer, Aurora, 2005: 74).

کانت معتقد بود که حیوانات صرفاً به عنوان ابزاری برای انسان و در جهت منافع وی هستند و به نظر او هر که با حیوانات رفتار نادرستی داشته باشد، در روابطش با سایر انسانها نیز با مشکل روبه‌روست؛^۱ تا جایی که حتی این رفتار (در راستای حمایت از حقوق انسان) می‌تواند رفتاری نادرست با سایر هم‌نوعان تلقی شود (Tom Regan, 1983:175-183).

با این که از این مباحث زمان نسبتاً زیادی می‌گذرد، با این حال، دوباره همین مباحث طی دو دهه اخیر، از حاشیه به متن آورده شده است. در سال ۲۰۰۲، آلمان نخستین دولت اروپایی بود که به ضرورت تضمین حقوق حیوانات در قانون اساسی‌اش رأی داد و در جایی که بحث حمایت از حقوق و کرامت انسانی مطرح بود، حیوانات را نیز اضافه کرد. قوانین داخلی اتحادیه اروپا و ایالات متحد آمریکا نیز در راستای اصلاح استفاده از گوشت حیوانات به عنوان منبع غذایی پیشرفت چشمگیری داشته‌است، (Chicago Tribune, 2002:9) اما همچنان بازار بحث و مجادله در این خصوص گرم است.

ج- صاحب حق بودن

مهم‌ترین سؤالی که در این قسمت به ذهن می‌رسد، این است که چه ویژگی‌هایی برای یک موجود لازم است تا بتوان آن را "صاحب حق" نامید؟
«توماس کلچ»، حیوانات را صاحب حق و منتفع از آن نمی‌داند. به نظر او، گرچه برخی - آن‌گونه که به آن پرداختیم - عقلانیت را مبنای تمتع از حقوق می‌دانستند، "کرامت رقیق شده"^۲ نیز می‌تواند به عنوان مبنای برخورداری از حق لحاظ شود (1998, PP.559-560, Thomas Kelch). در همین راستا، اگر معیار برخورداری از حق به جای عقلانیت بر وجدان یا قدرت ادراک مبتنی باشد، در این صورت، دست کم برخی حیوانات صاحب حق محسوب می‌شوند؛ تا جایی که موجودات صاحب حق را شایسته حق زندگی^۳ می‌دانند (1983, P.234).

1. Right-holder

2. Diluted dignity

3. Subject- of-life

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۳۹

(T. Regan) و دیگران معتقدند هر موجود صاحب حق زندگی، دارای حق برابر با دیگر دارندگان این حق است؛ (Hon-Lam Li, op.cit:529) هر چند همین رویکرد هم به ضرورت وجود یک شخصیت روانی، باور، تمایل، قدرت تصور و احساس زندگی برای موجود تأکید می‌کند (L.W.Summer, 1987, P.203). برخی آستانه را قدری بالاتر تصور و به ضرورت عقلانیت اخلاقی برای استحقاق از حق پافشاری می‌کنند. از این جنبه موضوع حق باید برخی محدودیت‌های هنجاری را برای برخورداری از حق بپذیرد (Feinberg, 1974:43). برخی به این رویکرد ریگان چنین انتقاد می‌کنند که ارزش ذاتی هر فرد، صلاحیت یا توانایی برای اعمال یک زندگی تجربی است. با این حساب، یک فرد بالغ دارای ارزشی بیش از یک سگ، و یک سگ دارای ارزشی بیش از یک ماهی در تجربه زندگی است (Li, op.cit: 529). این خود به نوعی ارزشهای ذاتی را در میان تمامی موجودات مدرج می‌کند.

«آلن وایت» معتقد است که صاحب حق باید به طور کامل با حقوق خود و شیوه اعمال آن آشنایی داشته باشد و این خود نیازمند این است که صاحب حق به حق خود معترف و قادر به اعمال آن باشد (Kelch, po.cit:8) و این امر حیوانات را که نه قدرت بیان، و نه اهلیت استیفای کاملی دارند، از شمول صاحبان حق خارج می‌کند (Hom-Lam Li:607). با این حساب، طفلی که استقلال از خود ندارد، بالتبع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خصوص حق زندگی‌اش نیز نخواهد بود.

د - اخلاق

بی‌تردید، بحث اساسی اخلاق کلاسیک، به جای توجه به مفهوم گسترش‌یافته اخلاق، بر اخلاقی مبتنی است که انسان حول محور اصلی آن است (Hon Lam Li, 2002:590). برخی معتقدند آنچه امروزه در کانون دغدغه و توجه بشر به مسأله حقوق حیوانات است، تفکیک انسان و سایر موجودات خلقت نیست، بلکه دوری از فضیلت و زیاده‌خواهی بشر امروزی است که به رنج و درد حیوانات و استفاده ابزاری از آنها منجر شده است (Odeberg:45). رویکرد پوزیتیویستی عمدتاً ارتباط میان حقوق و اخلاق را انکار می‌کند (Richard Posner, 1990:10-11). برای پوزیتیویست‌ها، حقوق مستقل از حکومت و نهادهایش قابل تصور نیست، لذا حقی جز آنچه مورد نظر حکومت است وجود ندارد (Donnelly, 1994, 38-41). «الیور وندل هلمز» به عنوان یک واقع‌گرا نیز معتقد است در حالی که اخلاقیات به جنبه درونی آنچه در ذهن انسان است بر می‌گردد، حقوق با علایم بیرونی و تجلیات خارجی اعمال سروکار دارد (Michele Moody-Adams, 1990:111-113). با این حال، بسیاری نیز به ارتباط مستقیم میان اخلاق و حقوق معترفند؛ به این صورت که

حق‌های اخلاقی بر پیش‌فرض‌های اخلاقی مبتنی‌اند. در این فرض حق‌های اخلاقی^۱، همان حق‌های قانونی^۲ اند (K. Wellman, 1995:107-170). «هارت» نیز بین این دو مفهوم رابطه قائل شده است. از نظر وی اخلاق برخی محدودیت‌ها را بر آزادی افراد در رابطه با دیگران می‌پذیرد که این خود می‌تواند در تعیین محتوای قواعد و حق‌های حقوقی مؤثر باشد (M. Wise, op.cit:846-7) به اعتقاد «هارت» حقوق و اخلاق نه فقط یکسره از هم بیگانه و مستقل نیستند، بلکه نوعی تعامل و تأثیر متقابل میان آنها وجود دارد (اچ. ال. ای. هارت، ش. ۱۶۶، صص. ۷۴-۸۵). در مقابل «دورکین» برای اخلاق نقش بسیار مهمی در قلمرو حق‌های قانونی قائل است (Ronald Dworkin, 1978, p.90). به نظر «سینگر» باید بین اخلاق کلاسیک و اخلاق متکامل^۳ قائل به تفکیک شد و به شدت با اخلاقیاتی که در پی تقدس انسان بر سایر پدیده‌هاست، مخالفت ورزید.^۴

به نظر «هوارد» این صرفاً یک بعد از قضیه است. او ویژگی اخلاق را مختص انسان می‌داند، با این حال از همین قضیه استفاده می‌کند و معتقد است که بدرفتاری با حیوانات از این جهت ناپسند و ممنوع است که وجدان اخلاقی انسان^۵ مجوز آن را نمی‌دهد (Matt Cartmill, 1994:1081). مسلماً این عبارت متفاوت با این است که از این جهت نباید با حیوانات بدرفتاری کرد که آنها خود دارای ارزش بالذات یا غایتی مطلوب تلقی می‌شوند، بلکه به این لحاظ شایسته توجه و احترامند.

بند سوم - مبنای قراردادی برای حقوق حیوانات

برخی نظریه‌پردازان، مانند «جان رالز» برای حق‌ها^۶ و دیگر ابعاد سیستم حقوقی، یک مبنای قراردادی فرضی قایلند.^۷ بر این اساس، وی وضعیت طبیعی و اولیه‌ای^۸ را به تصویر می‌کشد که در آن خود تعیین خواهیم کرد چه دسته از تعهدات قراردادی بر روابط ما، در جامعه‌ای که در کنار دیگران به زندگی خواهیم پرداخت، حاکم خواهند بود. در این وضعیت اولیه و در پس پرده جهل،^۹ تصمیم‌گیرندگان، موجوداتی عقلانی تصور می‌شوند (Rodd, 1990:241-250).

1. Moral Rights
2. Legal Rights
3. Revolutionary Morality.
4. C.f. Peter Singer, Rethinking Life and Death, Oxford, Oxford University Press, 1995.
5. Moral conciseness
6. Rights
7. John Rawls, A Theory of Justice, op.cit. 1971, p. 111.
8. State of Nature
9. Veil of Ignorance

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۴۱

(250) رویکرد رالز مبین نوعی تقابل^۱ در ترازوی ناهموار تعهدات و حقوق طرفینی است، تا جایی که احقاق حق صرفاً با احترام به حقوق دیگران ممکن و میسر است (Rachles, 1976: 222). James, 1976. با این حال حیوانات که از نظر رالز موجوداتی عقلانی نیستند، (هرچند از نظر وی، به هر حال، صرفاً قابل توجه‌اند،^۲) شایسته ورود به این حوزه تعهدات متقابل (John Rawls, 1993, p.244) و یا شایسته رفتاری عادلانه^۳ نیستند. رویکرد رالز در حقوق حیوانات از جهات متعددی مورد انتقاد واقع شده است. Martha C. (Martha C. Nussbaum, 2005, ch.6). یک وجه انتقاد به این باز می‌گردد که رالز رفاه حیوانات^۴ را تا مرحله بعدی طرح جامعه سیاسی‌اش عقب می‌اندازد و آن را منوط به زمانی می‌کند که همه نهادهای سیاسی جامعه محقق شوند (Martha Nussbaum, 2001: 1506). پس از رالز، «رابرت نوزیک» تعریف مختصر، اما قابل قبولی از رفاه حیوانات ارائه داد که بر اساس آن گاه تحقق منافع حیوانات در جهت رفاه نوع بشر قربانی می‌شود، در این صورت، گرچه چنین منافعی در نوع خود حایز اهمیت هستند، اما جایی که در مقابله یا مواجهه با منافع انسان قرار گیرند، اولویت با منافع انسان است (Thomas Kelch, 1998: 532-3). با این حال، گرچه رنگ ابهام از جنبه‌ای از تعارض در حقوق انسان و حیوان زدوده می‌شود، لیکن نوزیک نیز همچنان پرسش‌های فراوانی را بی‌پاسخ می‌گذارد.

بند چهارم - جنبه احساسی حقوق حیوانات

عموماً این‌گونه تصور می‌شود که احساسات در تئوری اخلاق بی‌اهمیت بوده و فاقد جایگاهی قابل بررسی است (Michael Stocker, 1996, p.1). این رویکرد بیشتر متأثر از تئوری اخلاق کانتی است که بر اساس آن منطق و احساس به کلی از یکدیگر تفکیک می‌شوند (Ibid: 90-92). با این حال، این رویکرد از سوی بسیاری از طرفداران حقوق حیوانات مورد تردید جدی واقع شده است. لورنس تراپ، الگوی توجه به مسائل اکولوژیک را فارغ از رفع نیازها و دغدغه‌های انسان بیان می‌کند (Laurence H. Tribe, 1974: 1326-7). این رویکرد مخالف با الگوی انسان محور،

1. Reciprocity

2. See John Rawls, Op.cit. 505 (1971)

3. John Rawls, A Theory of Justice, Oxford, 1972, pp.504-5.

4. Animals Welfare

گرچه ایده مزبور به بیان جنبه‌های اخلاقی حقوق حیوانات می‌پردازد، با این حال، به هیچ وجه به منزله برابری اخلاقی حیوانات با انسانها نیست. با این وصف، گرچه حیوانات به جهات عدیده‌ای مورد توجه قرار می‌گیرند، لیکن هرگز از حیث اخلاقی با انسانها برابر نیستند.

مبتنی بر جهان مادی به عنوان مواد خامی است که می‌تواند در خدمت بشر و نیازهای او (Ibid:1330) و تقدس مطلق طبیعت (Ibid: 1334-7) باشد. بر این اساس هم حقوق و هم تعهداتی در برابر حیوانات همانند برخی پدیده‌های غیر انسانی مثل شرکت‌ها، پرستشگاه‌ها و مانند این‌ها وجود دارد؛ (Ibid: 1341-1342) هرچند به نظر نمی‌رسد قیاس میان حقوق حیوانات و پدیده‌های بی‌جان، قیاس مناسبی به نظر برسد.

در واقع، گرچه برخی از تئوری‌های موجود در خصوص حقوق انسانها مانند حق آموزش و پرورش و آزادی بیان و مانند این‌ها خاص انسان است، با این حال، هم انسان و هم حیوان موجوداتی زنده‌اند و به دنبال آن، از برخی جهات می‌توان بین حقوق آنها به وجوهی مشترک قائل شد. اما نقطه برجسته این رویکرد، ورود چاشنی احساسات درونی به قلمرو اخلاق و از آنجا به قلمرو حقوق غیرانسانها (به خصوص حیوانات) است.

به نظر «شوپنهاور»، احساسات در برخورد با سایر پدیده‌ها از دو بعد در خور تأمل است: نخست از هرگونه درد و رنج یا بروز خسارت به دیگران جلوگیری می‌کند و دیگر اینکه موجبی برای کمک به دیگران (به خصوص در صورتی که متأثر از وضعیت نخست باشند) خواهد بود (Arthur Schopenhauer 1996, 207-208) و به نظر او، همدردی درجه متعالی احساسات است (Ibid: 208). با این وصف، تفاوت بین "خود" و "دیگران" نیز از بین می‌رود. به نظر می‌رسد بتوان از این رویکرد در راستای توجیه حقوق حیوانات و حقوق بشر استفاده کرد. گرچه به هیچ وجه منکر بسیاری از جنبه‌های زیستی و روانی میان انسان و حیوانات نیستیم، اما حداقل از بعد روانی می‌توان برخی مرزهای قابل تصور را با رویکرد اخیر از میان برداشت. و این استدلال با پذیرش این که حیوانات قادر به تجربه رنج و درد و یا عشق و نفرت در درون خود هستند، قابل تقویت است (Ibid:223-224).

با این حال، مسأله قابل بحث این است که احساسات چه نقشی در تعیین حقوق حیوانات بازی می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش بی‌تردید به رنج و آسیبی که به حیوانات وارد می‌شود، برمی‌گردد. در این صورت، واکنش احساسی ما به این برمی‌گردد که آیا یک عمل، حتی از یک حیوان نقض می‌کند؟ در این فرض، حتی در صورتی که رویکردهای تجربی و منطقی نتوانند به این سؤال پاسخ دهند، عواطف بشری، با قیاس می‌تواند به پاسخی قابل قبول برای ملاحظه حقوق حیوانات بیانجامد.

مبحث سوم: شناسایی و اجرای حقوق حیوانات در رویه

با توجه به آنچه بیان شد و به‌رغم طرح مباحثی در نفی و انکار حقوق حیوانات، به نظر می‌رسد، باوری گسترده در خصوص شناسایی حقوق حیوانات (با مبانی مختلف) وجود دارد. در این قسمت به برخی جنبه‌های حمایت از حقوق حیوانات در رویه بین‌المللی و رویه داخلی دولت‌ها خواهیم پرداخت. بی‌تردید، این بحث نیازمند بررسی وضعیت موجود و همچنین ذکر نقاط ابهام یا خلأهای قابل ذکر است که پرداختن به همه آنها از گستره بحث حاضر خارج است، لذا به اختصار به برخی قوانین حمایتی موجود در ایالات متحد آمریکا، اتحادیه اروپا و نیز اقدامات برخی سازمان‌های غیردولتی در این مجال بسنده می‌کنیم.

بند اول: رژیم حقوقی حاکم بر حقوق حیوانات در عمل

اگر یکی از جنبه‌های وضع قواعد حقوقی را حمایت‌های قضایی در برابر آسیب و ضرر بدانیم، در این صورت، با پذیرش حقوق حیوانات، آنها نیز از این حقوق بهره‌مندند. اگر حقوق را به معنای ادعایی اخلاقی در چنین حمایتی بدانیم، توافقی کلی در این خصوص وجود دارد که حیوانات برخی از انواع خاص این حقوق را دارند. لذا به‌رغم مخالفت‌های جدی با حقوق حیوانات (Gary B. Francione, 2000:73) به هر حال، برای اثبات حقوق حیوانات در عمل و ضرورت اعمال این حقوق ضروری است تا در حقوق موضوعه موجود به دنبال نمونه‌ای در جهت اثبات این ادعا باشیم که قانون باید از اعمال اقدامات ظالمانه نسبت به حیوانات، ممانعت جلوگیری کند.

نخست. قوانین داخلی ایالات متحده آمریکا

در ایالات متحده آمریکا، قانون مخالف با اعمال اقدامات ظالمانه و شنیع، تا مرز قابل قبولی در حدود ممنوعیت آسیب رساندن، مجروح کردن و از بین بردن حیوانات پیش رفته‌است و از طرفی حتی تعهداتی مثبت برای دارندگان حیوانات در نگهداری از آنها در نظر گرفته‌است. نمونه‌هایی از این مقررات را می‌توان در قوانین کیفری ایالت نیویورک مشاهده کرد. این مقررات از ضرورت رعایت برخی استانداردها در مورد حیوانات از خوراک و استراحت آنها تا ساعت کار و ضرورت توجه آمادگی جسمانی آنها برای کار^۱ و همچنین تعیین مجازات‌هایی برای تخطی از این مقررات قابل طبقه‌بندی هستند.^۲ گرچه چنین مقرراتی^۱ تا حد زیادی به حمایت از حقوق

1. NY Agri & Mkt. 359, NY Agri & Mkts 356. NY Agri & Mkts 355. NY Agri & Mkts 353.

2. Commonwealth v. Wood, 111 Mass 408 (1873); State v. Goodall, 175 p. 857

حیوانات می‌انجامد، با این حال، دامنه آنها به چند دلیل محدود و مشروط است: نخست اینکه، اجرای آنها صرفاً از طریق تعقیب عمومی امکان پذیر است و امکان اینکه دادستان بتواند با بودجه محدود و حوزه استحفاظی خاص و محدودش به هر نوع از این اعمال رسیدگی کند، قدری دشوار به نظر می‌رسد. لذا از آنجا که در این موارد عمدتاً خود متضرر به عنوان شاکی خصوصی قادر به احقاق حق نیست، صرف وجود مقررّه قانونی در این مورد کافی به مقصود نیست. دوم اینکه چنین مقرراتی عمدتاً دارای استثناهای گسترده‌ای هستند. این مقررات عمدتاً شکار را منع نمی‌کنند، و حتی شکار را به شیوه‌ای خاص قانونمند نمی‌کنند که به رنج و درد زاید حیوانات منجر نشود (Cass R. Sunstein, 1-2).

علاوه بر این، چنین مقرراتی در خصوص استفاده از حیوانات در مصارف پزشکی و درمانی و حتی تحقیقات علمی و یا برای مصارف غذایی نیز قابل اعمال نیستند. استثنای دوم به مراتب از اهمیت بیشتری برخوردار است. در روز بیش از ۲۴ میلیون مرغ و نزدیک به ۳۲۳ هزار خوک برای مصارف غذایی ذبح می‌شوند (David Wolfson, 2003). از سوی دیگر، استفاده نادرست و گاهی سوءاستفاده از حیوانات در کشاورزی نیز هنوز به مرحله قانونمندی نرسیده است (Peter Singer, Animal Liberation, 2002:95-158).

در صورت پذیرش رنج و دردی که از ابعاد گوناگون بر حیوانات تحمیل می‌شود، مسأله مهم و در خور توجه، از بین بردن یا محدود کردن خلأهای قانونی موجود است. راهکار قابل پیشنهاد در این زمینه می‌تواند امکان پذیرش شکایات خصوصی در صورت تحقق اعمال زور یا خشونت در مورد حیوانات باشد.^۲ در این صورت، با کشاورزی که در مزرعه شخصی‌اش به اقدامات مغایر با قانون دست می‌زند، یا رهگذری که به قصد تفریح با حیوانی بدرفتاری می‌کند، برخورد قانونی خواهد شد. گرچه این پیشنهاد، قدری با قواعد حقوقی موجود در خصوص اقامه دعوا سازگار به نظر نمی‌رسد، با این حال، بی‌سابقه هم نیست، همان‌گونه که در خصوص محجورین یا مجانین

۱. به نظر می‌رسد که در حال حاضر سیاست حقوقی برخی دولت‌ها، از جمله ایالات متحده آمریکا از قواعد دستوری و کنترلی صرف به صورت کنترل از راه افشای گزارش مبتنی شده است. این امر هم به نوعی تحقق حکومت دموکراتیک با اطلاع و دآوری مردم از عملکرد حکومت است و هم حق انتخاب مردم را در زمینه‌های مختلف با اطلاع از گزارشهای آماری بالا می‌برد. همان‌گونه که برای مثال در مورد کالای خوراکی امروزه تقریباً تمامی کالاهای مصرفی دارای برچسبی متضمن مواد سازنده کالا و اطلاعات لازم در آن خصوص هستند. وجود این مکانیسم در مورد حقوق حیوانات نیز خود می‌تواند به کارآمدی قواعد موجود در این زمینه بینجامد. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص نک:

Cass R. Sunstein, Risk and Reason: Safety, Law, and the Environment 191-228 (2002). Mary Graham, Democracy by Disclosure: The Rise of Technopopulism, (2002).

2. Cass R. Sunstein, op.cit, pp.5-6.

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۴۵

و صغار، سرپرست، ولی یا قیم مجاز به اقدام قانونی‌اند. با این حال، گاهی عقاید تعصبی در جهت حمایت از رفاه حیوانات به قدری آرمان‌گونه به نظر می‌رسند که برخی جنبش‌های حمایتی حقوق حیوانات، بدون لحاظ جنبه‌های قانونی، حمایت از حقوق حیوانات را دستاویزی برای طرح دعاوی متعدد در محاکم قرار می‌دهند. این دعاوی از آنجا که عمدتاً صرفاً بر قواعد حقوقی مطلوب مبتنی‌اند تا بر قواعد و مقررات حقوقی موجود، صرفاً به افزایش پرونده‌های قضایی می‌انجامند، بی آنکه به لحاظ حقوقی اثری بر آنها مترتب باشد.

«گری فرانسوا» معتقد است که قانون رفاه حیوانات ایالات متحد آمریکا،^۱ نیز در واقع حقی به حیوانات اعطا نمی‌کند، زیرا اجازه درد و رنج حیوانات را در شرایط اضطراری و در مواقعی که ضرورت ایجاب کند، اجازه می‌دهد. قانون منع اعمال شنیع علیه حیوانات ۱۹۷۹ آمریکا هم موضعی شبیه به همین قانون اتخاذ کرده‌است.^۲

به هر روی، مهم‌ترین مقرره قانونی مصوب در ایالات متحد، همان قانون رفاه است. قانون رفاه، در واقع مصوبه‌ای فدرال است که متضمن ضرورت اعمال نحوه رفتار مناسب با حیوانات در تحقیقات علمی و نمایشگاه‌هاست (Joshua E. Gardner, 2000:230-235). کنگره در دهه ۱۹۷۰ این مصوبه را به تصویب نمود و وزارت کشاورزی ایالات متحده را متولی ارائه مندرجات و نظارت بر اجرای مندرجات آن اعلام کرد. در قانون مادر به صراحت آمده است که مقرر مزبور از دخل و تصرف حکومت مصون است و به منظور کنترل و اطمینان از توسعه این قانون در سال‌های بعد نیز اصلاحاتی در آن انجام داد. (Ibid, p. 335) سرانجام در ۱۵ مارس ۱۹۸۹ مقررات و مصوبات مورد نظر توسط این سازمان تهیه گردید. مصوبات اخیر طیف وسیعی از قواعد مرتبط با نگهداری، پرورش، اصول بهداشتی، رعایت اصول تهویه و حمل و نقل حیوانات و همچنین ضرورت نگهداری حیوانات در گروه‌های اجتماعی را در بر می‌گرفت.^۳

با این حال، جدی‌ترین چالشی که این قانون با آن روبه‌روست، فقدان ساز و کارهای اجرایی مناسب و فقدان ضمانت اجرایی مناسب در هر مورد است (Esther F. Dukes, 1987, 525-527). این امر تا جایی بوده که حتی ضرورت نظارت سالانه بر تکمیل و حسن اجرای قانون نیز جای خود را به نظارت‌های جسته‌گریخته چهار ساله داده است؛ (Collette L.

1. 7 U.S.C. 2131-2159 (2000), Available at

<http://www.nal.usda.gov/awic/legislat/usdaleg1.htm>.

2. See http://www.austlii.edu.au/au/legis/nsw/consol_act/poctaa1979360. (2.3. 2006)

3. 54 Fed. Reg. 10897 (Mar. 15, 1989).

(Adkins Giese, 2006:242-243) حتی مراجع قضایی ایالتی نیز به این مقرر به دیده یک قاعده حقوقی الزام آور ننگریسته و آن را مستند حکم خود قرار نداده‌اند.^۱

دوم. قوانین اتحادیه اروپا در خصوص حقوق حیوانات

رفع ابهام یا از بین بردن خلأهای اجرایی به احقاق حقوق حیوانات می‌انجامد، با این حال، کافی نیست. در بسیاری از حوزه‌های مرتبط، مقرر صریح قانونی قابل اعمال وجود ندارد. این حوزه‌ها بیشتر زمینه‌های کشاورزی، شکار و تحقیقات علمی در مورد حیوانات را در بر می‌گیرد. با این وصف، گرچه کشورهای اروپایی، و از سوی دیگر اتحادیه اروپا، رأساً (Peter Stevenson, 2004:8-11) گام‌های مؤثری در این زمینه برداشته‌اند،^۲ با این حال، معضلات موجود در قوانین داخلی ایالات متحد در این قلمرو جغرافیایی نیز خودنمایی می‌کند. در بریتانیا، مقرر صریحی در قوانین داخلی مبتنی بر ممنوعیت استفاده از حیوانات در تهیه وسایل آرایشی بهداشتی وجود دارد.^۳ با این حال، مهمترین چالش مطرح این است که براساس «منع درد و رنج زاید» در علوم تجربی معنی و مفهومی عینی به همراه نخواهد داشت، به عبارت دیگر، این مفهوم بیش از آنچه که جنبه علمی داشته‌باشد، مفهومی سیاسی دارد که باور عمومی در تعیین مصادیق آن نقشی کلیدی ایفا می‌کند. در واقع، اینجاست که نقش جنبش‌های حمایت از حقوق حیوانات در تبیین مصادیق و به عنوان اهرم‌های فشار حایز اهمیت خواهد شد.

۱. در قضیه‌ای مرتبط با یک بوزینه انسان‌نما که حتی بسیاری از احساسات انسانی مانند شادی، غم، گرسنگی، عشق و مانند اینها را به زبان می‌آورد، دادگاه فرجام ایالتی با توجه ابهام و کلیت مقرر مذکور از تسری مفاد این قانون به حیوان مزبور امتناع ورزید. نک:

Ibid, p. 250.

۲. اتحادیه اروپا در چارچوب سیاست کشاورزی مشترک، در ۱۷ نوامبر ۱۹۷۸ کنوانسیون اروپایی حمایت از حیواناتی را که در امور کشاورزی از آنها استفاده می‌شود، تصویب نمود. این کنوانسیون در خصوص نگهداری، مراقبت و توجه به حیوانات و بخصوص حیواناتی است که در سیستم‌های فشرده کشاورزی مدرن مورد استفاده هستند. مواد ۳ تا ۷ به طور خاص مشتمل بر مقرراتی در خصوص رفاه حیوانات است. این کنوانسیون در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۲ بازبینی و اصلاح و یک پروتکل الحاقی نیز به آن افزوده شد. بر طبق کنوانسیون، اتحادیه مقررات خاصی برای حمایت از مرغان تخم‌گذار پیش‌بینی کرده است. اعضای اتحادیه اقدامات داخلی در جهت اعمال مقررات این کنوانسیون، انجام داده‌اند. برای مثال، انگلیس دپارتمان امور کشاورزی، غذایی و محیط زیستی را با محدوده وظایف خاص و در جهت تحقق موضوع کنوانسیون تأسیس کرده است. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص نک: www.defra.gov.uk.

3. The Welfare of Calves Regulations, 1987, No. 2021, cited in Robert Garner, ANIMAL WELFARE: A POLITICAL DEFENSE, 1 J. Animal L. & Ethics, 2006, p. 163.

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۴۷

با این حال، گاه سرنوشت این جنبش‌های حامی حقوق حیوانات که عمدتاً با انگیزه‌های سیاسی و لیبرالیستی رادیکال توأم شده‌اند، با صدور چندین اعلامیه فاقد ضمانت اجرا یا ارائه گزارش‌های آماری از میزان نقض و ضرورت جبران حقوق حیوانات همراه بوده و از آنجا که معمولاً بدون قابلیت اجرا می‌مانند، ماجرا در همین مرحله به پایان می‌رسد (Wesley (V.Jamison, William M.Lunch, 1992:438-458). به نظر می‌رسد در وضع مقرراتی قابل قبول، اتحادیه اروپا همچنان از ایالات متحد عقب تر است. تورم هنجاری و توجه به حقوق بشر در اتحادیه اروپا، وجود محاکم منطقه‌ای حقوق بشری، جنبش‌های حامی حقوق بشر و رویه وسیعی از قضایای مطرح، شکاف عمیق میان توجه به حقوق بشر و حقوق حیوانات در رویه را به نمایش می‌گذارد.

بند دوم: اقدامات سازمان‌های غیردولتی در حمایت و اجرای حقوق حیوانات

نخستین سازمان حامی حقوق حیوانات در محور رفتار خشونت‌آمیز علیه حیوانات در انگلستان^۱، سازمان‌های متعدد در جهت رفاه حیوانات در ایالات متحد و کانادا، مثل انستیتوی رفاه حیوانات^۲، موسسه امریکایی شفقت^۳، و انجمن جلوگیری از رفتار خشونت‌آمیز علیه

1. The RSPCA guidelines program began in 1994. See Freedom Food – About Us, at <http://www.rspca.org.uk/servlet/Satellite?pagename=RSPCA/RSPCARedirect&pg=AboutUs>. (Last visited February 8, 2006). For the RSPCA's substantive guidelines, see RSPCA Welfare Standards for Chickens (January 2002 edition); RSPCA Welfare Standards for Beef Cattle (June 2000 edition); RSPCA Welfare Standards for Dairy Cattle (August 2004 edition); RSPCA Welfare Standards for Ducks (February 2006 edition); RSPCA Welfare Standards for Laying Hens and Pullets (February 2006 edition); RSPCA Welfare Standards for Pigs (October 2003 edition); RSPCA Welfare Standards for Farmed Atlantic Salmon (June 2002 edition); RSPCA Welfare Standards for Sheep including Dairy Sheep (September 2001 edition); RSPCA Welfare Standards for Turkeys (August 2004 edition). All welfare standards are available at <http://www.rspca.org.uk/servlet/Satellite?pagename=RSPCA/RSPCARedirect&pg=welfarestandards>. (Last visited February 8, 2006).

2. See Animal Welfare Institute, Humane Husbandry Criteria for Pigs (updated 2004); Humane Husbandry Criteria for Beef Cattle and Calves (updated 2005); Humane Husbandry Criteria for Rabbits (updated 2003); Humane Husbandry Criteria for Ducks (updated 2004); Humane Husbandry Criteria for Sheep (updated 2006). All welfare standards are available at <http://www.awionline.org/farm/standards.htm>. (Last visited January 31, 2006).

3. See the American Humane Association, Free Farmed Certification Program website at <http://www.americanhumane.org/freefarmed>. (Last visited January 31, 2006).

حیوانات بریتیش کلمبیا^۱، هر یک مکانیسم خاصی در طرح شکایت، احقاق حق و جلوگیری از نقض حقوق حیوانات دارند. در ظاهر، چنین به نظر می‌رسد که هر یک از این سازمان‌ها خودبسنده عمل می‌کنند. با این حال، اقدامات این سازمان‌ها می‌تواند به شکل‌گیری معیارهای حداقلی مورد پذیرش بینجامد که شرکت‌های تهیه و تولید فراورده‌های غذایی یا حتی بهداشتی و دارویی و پوشاک و خدماتی نیز برای حفظ اعتبار خود در بازار و همچنین مطلوبیتشان از حیث خریدار، آرم مجوز اعطایی این مؤسسات را به عنوان دلیلی بر کیفیت بالای محصول خود بر کالایشان درج کنند و این نیازمند داشتن استانداردهای لازم و توصیه‌شده از سوی این سازمان‌هاست.

اما معضل جدی در استانداردهای متفاوتی است که از سوی هر سازمان ارائه می‌شود و در بعضی موارد استانداردها بسیار کیفی و متفاوت است.^۲ بالتبع، علاوه بر اینکه هر سازمان، معمولاً تنها به برخی ابعاد و زمینه‌های خاص توجه می‌کند و به تمامی زوایا نمی‌پردازد، گاهی تفاوت‌های موجود به حدی است که نمی‌توان به یک قدر متیقن دست یافت. از طرفی مسأله دیگری که همچنان باقی می‌ماند، این است که این استانداردها و کم و کیف اطلاع از آنها برای هر مصرف‌کننده‌ای میسر نیست، مگر برای مصرف‌کننده‌ای که تا حدودی با حقوق حیوانات در ارتباط بوده و از طرفی هم با لوگوی سازمان مربوطه آشنایی داشته‌باشد.

گرچه، برخی مدافعان حقوق حیوانات، همچنان معتقدند که برچسب‌گذاری و ارائه اطلاعات آماری بر ارقام مصرفی، به عنوان بهترین نوع حمایت عملی از حقوق حیوانات‌اند. به زعم بسیاری معضل اصلی در عدم تطابق میان عقاید اخلاقی و اعمال رفتاری موجود است. رژیم اطلاع‌رسانی، عملکردهای موجود را به ضروریات اخلاقی تبدیل نمی‌کند، بلکه صرفاً می‌تواند در همراهِسازی این رویه‌ها در راستای باورهای موجود اخلاقی، تا حدودی مؤثر باشد. (Cass, R.Sumstein, op.cit, p.26)

1. See British Columbia Society for the Prevention of Cruelty to Animals, SPCA Certified: Standards for the Raising & Handling of Laying Hens; Standards for the Raising & Handling of Broiler Chickens; Standards for the Raising & Handling of Beef Cattle; Standards for the Raising & Handling of Pigs; Standards for the Raising & Handling of Dairy Cattle. All welfare standards can be requested from the program website at <http://www.sPCA.bc.ca/farm/standards.asp>. (Last visited January 31, 2006).

۲. برای مثال، در مورد استانداردهای موجود در خصوص محل نگهداری خوک و خوکچه‌ها، نگاه کنید به یک معیار کیفی بیش از حد استاندارد ارائه شده توسط یکی از سازمان‌های ذی‌ربط:

See, e.g., Human Farm Animal Care, Animal Care Standards: Pigs 9 E22 (2004 edition) (requiring that farrowing pens be a minimum of 5 x 7 ft., but recommending pens of 10 ft. x 10 ft., with a piglet protection zone of at least 8 sq.ft.), available at <http://www.certifiedhumane.com/documentation.asp>. (last visited January 31, 2006).

حقوق حیوانات: تأملی در نظریه و رویه / ۴۹

در رأی‌گیری که در ایالات متحد آمریکا به عمل آمده است، دو سوّم امریکایی‌ها این امر را که حیوانات نباید مورد آزار قرار گیرند و مانند انسانها از حقوقی بهره‌مندند، پذیرفته‌اند.^۱ هرچند این امر صرفاً انعکاسی از قضاوت گروهی خاص در این خصوص نبوده، نشان از باوری اجتماعی است که کم و بیش از سوی غالب مردم پذیرفته شده و می‌رود تا با توجه به گسترش سازمان‌ها و جنبش‌های حمایت از حقوق حیوانات و با تکیه بر وجدان جمعی، قوانین و مصوبات دولتی را نیز متأثر سازد، اما هنوز تا تحقق نقش برجسته این اهرمهای فشار در تحقق مفهوم «حقوق حیوانات» فاصله زیادی هست.

نتیجه‌گیری

به هر حال، به نظر می‌رسد آنچه چالش‌برانگیز است، تفاوت بین رویکردهای مختلف نیست بلکه تعارضی است که بین رویه و اخلاق در این خصوص وجود دارد. بنابراین، آنچه می‌تواند ابهام در حقوق حیوانات را تا حد زیادی از بین ببرد، نزدیکی اخلاق و عمل به یکدیگر و برقراری پیوندی منطقی - حقوقی در میان آنهاست.

بحث در خصوص حقوق حیوانات به رویکردهای متعدد و گاه رقیب در این خصوص انجامیده است (Jeff Leslie and Cass R. Sunstein, 2006:1). در حالی که برخی از طنین وسوسه برانگیز حقوق حیوانات دم می‌زنند^۲، برخی دیگر نه آنها را عملی و نه جایز می‌شمارند (Richard A. Epstein: 157). با این حال، باید توجه داشت تا زمانی که حیوانات به عنوان «صاحبان حق» مورد توجه قرار نگیرند، نمی‌توان با اقداماتی که علیه آنها صورت می‌گیرد، برخورد کرد و به حمایت^۳ از آنها پرداخت. مسلماً این امر صرفاً با وضع قوانین پراکنده و کلی و بدون سازکارهای اجرایی مشخص در خصوص حمایت از حقوق حیوانات ممکن نیست.

1. See David Foster, "Animal-Rights Tenets Are Gaining Support in U.S., Poll Shows," The Seattle Times, December 3, 1995, p.A4.

از سوی دیگر، در پاسخ به این پرسش که به لحاظ انسانی چقدر مهم است که دامها و طیور حقوقی داشته‌باشند، در ایالت نیوجرسی ایالات متحد ۶۵٪ از ضرورت بالای این امر و ۲۴٪ از ضرورت کمتر توجه به این امر خبر داده‌اند. برای اطلاع بیشتر نک:

http://www.njfarmers.org/NJ_opinions.pdf (last visited February 9, 2006).

2. See Richard A. Posner, "Animal Rights: Legal, Philosophical, and Pragmatic Perspectives," in *Animal Rights: Current Controversies and New Directions* 74 (Cass R. Sunstein and Martha C. Nussbaum eds. 2004).

۳. در ۶ ژوئن ۲۰۰۰، در رأی دادگاه عالی کراچی هند در خصوص حیوانات مخصوص سیرک چنین بیان شد: این صرفاً وظیفه اساسی ما نیست که با حیواناتمان با محبت برخورد کنیم، بلکه باید حقوق آنها را به رسمیت شناخته، از این حقوق حمایت کنیم. نک:

Nair v. India, no.155/1999, p.38

امکان تعقیب مرتکبان اقدامات شنیع و خشونت‌آمیز علیه حیوانات، هم چنین برقراری ضمانت اجراهای محکم و غیرقابل گریز می‌تواند گام‌هایی مؤثر در تحقق هدف مزبور باشد (Cass (R.Sunstein, 2000, pp. 1333-1334).

آنچه مسلم است، این که استفاده از رویکردهای متعدد حقوق بشری در زمینه حقوق حیوانات بی‌تأثیر نیست، با این حال، نباید یکسره به این رویکردها دل بست. حقوق حیوانات از برخی ابعاد با حقوق انسانها مشابهت‌هایی دارد، لیکن به رسمیت شناختن حقوق حیوانات به منزله پذیرش همه حقوقی که بشر از آن برخوردار است، نیست. برخی از حقوق مختص به انسان است و حیوان به جهت ذات و سرشت خود، طبیعتاً از آن بهره‌مند نمی‌گردد (Hon-Lam Li, op.cit:590). این جاست که دو پرسش کلیدی مطرح می‌شود: اگر حقوق حیوانات با حقوق انسانها در تعارض قرار گرفت، در این صورت کدام مقدم بر دیگری است^۱ و آیا احراز حق برای حیوانات با تحقق تکلیف برای آنها ملازمه دارد؟

ارائه یک چارچوب تئوریک پذیرفتنی در خصوص حقوق حیوانات نیازمند توجه به حیوانات در کانون تمرکز است و نه نگاه ابزاری به آنها. به‌زعم برخی، آنچه یکی از مهمترین چالش‌های اخلاقی موجود است، تنها در پرتو اخلاق، کرامت به رسمیت شناخته شده و برخی از تعالیم دینی و اصول ارزشی امکان‌پذیر است. بی‌تردید، شخصیت بخشیدن به پدیده‌های غیر انسانی (بوپژه حیوانات) واقعیت اجتماعی امروز و ضرورت سیاسی آینده روزگار ماست (Gunter Teubner, 2006:1).

در نهایت، سادگی و جذابیت، هیچ‌گاه دلیلی بر ترجیح یا انتخاب مطلق یک تئوری یا باور یک رویکرد ذهنی نیست؛ باید به وجود کاستی‌ها در مسائل مختلف و راه‌حل‌های ممکن اعتماد کرد و عکس‌العمل‌های پلورالیستی را در برابر یک هارمونی سیستماتیک پذیرفت (Josephine Donovan, 1990:353). تنها زمانی رویکردهای نظری قادر خواهند بود به مقبولیتی عام دست یابند و به چرایی و چگونگی مسائل مطرح پاسخ دهند که در عمل نیز کارایی خود را به اثبات برسانند. اگر بپذیریم که این قضیه در تبیین حقوق حیوانات نیز صادق است، هنوز نمی‌توان با قطعیت به وجود «حقوق حیوانات» معترف بود، چرا که هنوز تا پیوند فرخنده رویه و نظریه مسیری طولانی و پرافت و خیز در پیش است.

1 . C.f Sunstein, op. cit., p.8-9.

گرچه هنوز پاسخی قطعی از سوی نظریه‌پردازان شاخص حقوق حیوانات ارائه نشده، همچنان برتری حقوق انسان بر حیوانات در اولویت است. نک: Robert Garner, op.cit, p. 173.

فارسی

- ا.ج.ال.ای.هارت، «پوزیتیویسم و جدایی حقوق و اخلاق»، ترجمه سیدقاسم زمانی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۶-۱۶۵، صص ۷۴-۸۵.
- سیدمحمدقاری سیدفاطمی، (۱۳۸۸). **حقوق بشر در جهان معاصر**، دفتر یکم: درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع، چاپ دوم، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهردانش، صص ۲۹-۳۴.

لاتین

- Franklin, Adrian, Tranter, Bruce and White, Robert, **Explaining Support for Animal Rights: A Comparison of Two Recent Approaches to Humans, Nonhuman Animals, And Postmodernity**, 9 Society and Animals, pp.127-134.
- Geworth, Alan, (1992) **Human Dignity as the Basis of Rights**, in the Constitutions of Rights, (Michael J. Meyer and W.A.Pavent eds, pp. 10-12.
- Halpin, Andrew, (2001) **Rights and law, Analysis and Theory**, Hart Publishing, pp.27-48.
- W.N Hohfeld, (1923) **Fundamental Legal Conceptions as Applied in Juridical Reasoning**, Yale University Press, chapter 1, in Freeman, Op.cit.
- Lyons, C, (1969) **Rights, Claimants and beneficiaries**, American Philosophy Quarterly, no.6, p.173-174.
- Sunstein, Cass R, **Risk and Reason: Safety, Law, and the Environment** 191-228 (2002). Mary Graham, Democracy by Disclosure: The Rise of Technopopulism.
- Sunstein, Cass R, **The Rights of Animals: A Very Short Primer**, John M. Olin, Law & Economics Working Paper no. 157 (2nd series) Public Law and Legal Theory Working Paper no. 30, Chicago University, pp.1-2.
- Collette L. Giese, Adkins, (2006) **comment: twenty years wasted: inadequate usda regulations fail to protect primate psychological well-being**, 1 J. Animal L. & Ethics 221, May, p. 242-243.

- Commonwealth v. Wood, 111 Mass 408 (1873); State v. Goodall, 175 p. 857
- Oderberg, David, (2000) "The Illusion of Animal Rights", **The Human Life Review**, Summer/Spring, p.40.
- Wolfson, David, (2003) **Animals, Agribusiness and the Law: A Modern American Fable**, in **Animal Rights: Law and Policy** (Cass R. Sunstein and Martha C. Nussbaum eds.
- Dukes, Esther F, (1987) **The Improved Standards For Laboratory Animals Act: Will It Ensure That The Policy Of The Animal Welfare Act Becomes A Reality?** , 31 St. Louis U.L.J. 519, 525-27.
- Bentham, G. Jeremy, **General View of a Complete Code of Laws, in The works of Jeremy Bentham**, ed. Bowring, 11 vols, London, Simpkin, Marshall, (1843), III: 206; Shirley Robin Letwin On the History of the Idea of Law, , Noel B. Reynolds ed, Cambridge, Cambridge University Press, pp.153-181.
- Francione, Gary B, (2000) **Introduction to Animal Rights** 2, 73.
- Francione, Gary, (1955) **Animals Property, and the Law**, Temple University Press, p.8.
- Francione, Gary L, (2000) "Animals –Property or Persons?" in id. p.108; **Steven Wise, Rattling the Cages**, op.cit.
- Teubner, Gunter, (2000) "**Rights of Non-human?** Electronic Agents and Animals as New Actors in Politics and Law", **Journal of Law and Society**, forthcoming no.
- Li, Hon Lam, (2002) "**Animal Research, Non-Vegetarianism, and the Immoral Status of Animals** – Understanding the Impasse of the Animal Rights Problem", **Journal of medicine and Philosophy**, vol.27, no.5, p.590.
- Kant , Immanuel , (1963) **Lectures on Ethics**, trans. **Louis Infield** (New York: Harper Torch books, p. 240.
- Loeb, J. M, Hendee, W. R, Smith S.J and Schwartz, M.R (1989) "**Human v Animal Rights, in Defense of Animal Research**", **Journal of the American Medical Association**, 262, 2716-2720.
- Sulston, J and Ferry, G, (2004) **the Common Thread** (London: Corgi Books.
- Donnelly, J, (1994) **The Language and Uses of Rights: A Biopsy of American Jurisprudence in the Twentieth century**, pp.38-41.
- Malpas, Jeff, (2007) Norelle Lickiss (Eds), **Perspectives on Human Dignity: A Conversation**, Springer, p.26.
- Bentham, Jeremy, (1988) **the Principles of Morals and Legislation no. 1** (Prometheus 1988), pp.310-11; J Bentham, **An Introduction to the**

-
- Principle of Moral Legislation, edited by P. Markie, Oxford, Oxford University Press.
- Bentham, Jeremy, **The Principles of Morals and Legislation**, chap. XVII, section IV [1781] (Amherst, NY: Prometheus Books, 1988), at 310-11.
 - Waldron, Jeremy, (1996) **Rights, A Companion to Contemporary Political Philosophy**, R.E.Goodin and P.Pettit, Oxford, Blackwell Publishing, 575-85.
 - Shestack, Jeromy, (1998) **Philosophic Foundations of Human Rights**, Human Rights Quarterly, no.20, p.213.F
 - Feinberg, Joel, (1974) **the Rights of Animals and Unborn Generations, in philosophy and Environmental Crises**, William T. Blackstone (ed) , pp.43-68.
 - Hooper, John, (2002) "German parliament votes to give animals constitutional rights", **The Guardian (London)** May 18, the Guardian Home Pages, p. 2.
 - Stuart Mill, John, (1987) **Whewell on Moral Philosophy**, in John Stuart Mill & Jeremy Bentham, *Utilitarianism and Other Essays* 228, 252 (Alan Ryan ed).
 - Donovan, Josephine, (1990) **Animal Rights and Feminist Theory**, University of Chicago Press, Vol. 15, No. 2, p.353.
 - Gardner, Joshua E, (2000) "Note, At the Intersection of Constitutional Standing", **Congressional Citizen-Suits, and the Humane Treatment of Animals: Proposals to Strengthen the Animal Welfare Act**, 68 Geo. Wash. L. Rev. 330, 335.
 - Iwai, Katsuhito, (1999) "**Persons, Things and Corporations: Corporate Personality Controversy and Corporate Governance**", **The American Journal of Comparative Law**, no.47, 583-632.
 - Silver, L, (1987) *Re-making Eden* (London: Weidenfeld, 1998) and M. Kaku, *Visions*, (Oxford: Oxford University Press, 1998).L.W. Summer, *the Moral Foundations of Rights*, Oxford, Clarendon Press, pp.19-20.
 - Summer, L.W, (1987) **the Moral Foundations of Rights**, Oxford, Clarendon Press, p.203.
 - Laurence H.Tribe, "**Ways not to think about Plastic trees: Foundations for Environmental Law**", *Yale Journal of International Law*, 1974, pp.1326-7.
 - M Freeman, (1996) **Lloyd's Introduction to Jurisprudence**, 6th edition, Sweet and Maxwell, p.387-9.
 - Mark. Bekof and Ned Hettinger *Nature and Ethics*", **Journal of Mammalogy**, no.75, 1994, p.222.

- Nussbaum, Martha C, *Frontiers of Justice: Disability, Nationality, Species*
- Nussbaum, Martha, (2001) **Review: Animal Rights**: The need for A theoretical Basis, *Review Work: Rattling the Cage: Toward Legal Rights for Animals* by Steven M. Wise, *Harvard Law Review*, Vol.114, no.5, p.1506.
- Cartmill, Matt, (1994)"**Animal Rights: A Reply to Howard**", *Journal of Mammalogy*, vol.75, no.4, p.1081.
- *Membership (The Tanner Lectures on Human Values)* ch. 6 (Harvard Univ. Press 2005).
- Freeman, Michael, (1994)"**The Philosophical Foundation of Human Rights**", *Human Rights Quarterly*, No.16, p. 388-390; c.f. Amartya Sen and Bernard Williams, *Introduction: Utilitarianis and beyond*, in *Utilitarianism and Beyond*, Amartya Sen and Bernard Williams, eds, 1982.
- Leahy, Michael, (2000) "**Against Liberation**", London, Routledge Pub, 1994, Roger Scruton, *Animal Rights and Wrongs*, London, Metro Books.
- Carruthers, Peter, (1992) **The Animal Issue**, Cambridge, Cambridge University Press.
- Walsh, Michael, (1994) **The Ethics of Acute Toxicity Testing, in Specific and Ethical Aspects of Ecology Testing on Living Organisms**, UTS/EPA Center for Ecotoxicology, 47-55.
- Moody-Adams, Michele, (1990) **on the Old Saw that Character is Density, in Identity, Character and Morality** (Owen Flanagan and Oskenberg Rorty, eds), pp.111-113.
- NY Agri & Mkt. 359, NY Agri & Mkts 356. NY Agri & Mkts 355.NY Agri & Mkts 353.
- Singer, P, **Animal Liberations**, London, Jonathon Cape, 2nd edition, p.8.
- Singer, P, (1993) **Practical Ethics**, Cambridge University Press, 2nd edition, p.96.
- Singer, Peter, (1974) **All Animals are Equal**, *Philosophical Exchange*, no.5, p.1.
- Singer, Peter, (2002) *Animal Liberation* 95-158 (revised ed).
- Singer, Peter, (1990) **Do Animals Feel Pain? Excerpted from Animal Liberation**, 2nd edition, New York: Avon Books, pp. 10-12, 14-15, Available at <http://www.animal-rights-library.com/texts /singer03.htm>.
- Stevenson, Peter, (2004) "**European Union Law on the Welfare of Farm Animals**", available at: http://www.ciwf.org.uk/publications/reports/EU_Law_2004.pdf. (Last visited February 1, 2006).

- Aurora, Plomer, (2005) **The Law and Ethics of Medical Research, in International Bioethics and Human Rights**, London, Cavendish Publishing, p.74.
- Dresser, R.S, **Autonomy Revisited: the Limits of Anticipatory Choices, in Dementia and Aging: Ethics, Values and Policy Choices**, (R.H.Binstock Ed) the John Hopkins University Press, Baltimore, Maryland, pp.71-85.
- Rachles ,James, (1976) **Do Animals Have a Right to Liberty?** In **Animal Rights and Human Obligations**, Tom Regan and Peter Singer (Eds), p.222.
- Martha Nussbaum, (2000) **The future of Feminist Liberalism, in Proc and Adresses AM. ASS'N**, Nov, p.47.
- Regan, (1983) "the Case for Animal Rights".
- Posner, Richard, (1990) **The Problems of Jurisprudence**, pp.10-11.
- Robert, H. Welson, (1997)"**How to Reform Grazing Policy: Creating Forage Rights on Federal Rangelands**", **Fordham f.j.n. Journal**, no.8, pp.645-646.
- Rodd, Rosemly, (1990) "**Biology, Ethics and Animals**", pp.241-250.
- Carey ,Sabine C and Poe, Steven C, (2004), **Human Rights Research and Quest for Human Dignity, in Understanding Human Rights Violations**, New Systematic Studies, edited by Sabine C. Carey and Steven C.Poe, Ashgate pub.
- Wise, Steven M, **Hardly a revolution- the Eligibility of Nonhuman Animals for Dignity, Rights in a Liberal Democracy**, VT l. rev, no.22, p.900.
- Pinker, Steven, (1994) **The Language Instinct**, London, Penguin Pub, pp.335-349.
- _____, (2006) "**The Welfare of Calves Regulations**", 1987, No. 2021, cited in Robert Garner, **animal welfare: A political defense**, 1 J. Animal L. & Ethics , p. 163.
- Kelch, Thomas, (1998) **Toward a Non-Property Status for Animals 6 N.Y.U Env'tl. L.J.** pp. 531, 532-3.
- Kelch, Thomas , (1998)" **towards a new Property Status for Animals**", **NYU Environmental law journal**, 531, pp. 559-60.
- Regan, Tom, **Utilitarianism, Vegetarianism, and Animal Rights**, op.cit, p.307.
- Regan, Tom, **Utilitarianism, Vegetarianism, and Animal Rights**, op.cit, p.305.
- Regan, Tom , (2000)" **Utilitarianism, Vegetarianism, and Animal Rights**", **Philosophy and Public Affairs**, vol.9, no.4, 1980, p.305.

- U.S.C. 2131-2159, Available at:
<http://www.nal.usda.gov/awic/legislat/usdaleg1.htm>.
- Howard, W.E, (1993) "Animal Research is defensible" ,**Journal of Mamma logy**, no.74, p.234.
- Quin, W.V.O, (1976) Truth by Convention in the Ways of Paradox, pp.101-103.
- Wesley ,V.Jamison, M.Lunch,William,(1992), **Rights of Animals, Perceptions of Science, and Political Activism: Profile of American Rights Activists**, Science, Technology and Human Values, vol.17, no.4, pp.438-458.
- Lo, Y.S, (1999)"Natural and Artifactual: Restored Nature as Subject", **Environmental Ethics**, no. 21, pp.247-66.

